

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/09/18



موضوع: فرع دوم متنجس به ولوغ کلب تعفیر و بعد دو بار تطهیر با آب
سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در همین مسئله چند فرع را بیان می فرماید که
فرع اول مربوط می شد به تطهیر اوانی متنجسه بحث شد و نتیجه به دست آمد. فرع دوم
در این مسئله عبارت از این است، می فرماید: «و یجب فی الاوانی اذا تنجّست بالولوغ
التعفیر بالتراب مره و بالماء بعده مرتین و الاولی ان یطرح فیها التراب من غیر ماء و یمسح
به ثم یجعل فیه شیء من الماء و یمسح به و ان کان الاقوی کفایه الاول فقط». می فرماید
اگر اوانی متنجس بشود به ولوغ کلب حکمش تعفیر به تراب است که اول با خاک آن محل
ولوغ را پاک کند و ازاله کند و آثار به جای مانده از دهان زدن کلب را و آنگاه به وسیله آب
دو بار تطهیر کند. این اصطلاح تعفیر در نصوص نیامده، اصطلاح فقهاست. به اصطلاح عوام
تعفیر به تراب یعنی خاک مالی بکند جایی که ولوغ صورت گرفته. ولوغ عبارت است از ظرفی
که کلب دهان زده باشد. تطهیر ولوغ این حکم را دارد که عبارت است از تعفیر و آنگاه تطهیر
به آب دو مرتبه. و بعد تعفیر را یعنی استفاده از تراب در جهت ازاله نجاست را توجیه می
کند و شرح می دهد که آن توضیح و شرح ایشان فتوایی نیست. فقهاء در موضوعات دخالت
می کنند و دخالت شان ممنوع نیست اما حجیت ندارد. برای آسان سازی عوام طوری است
که موضوعات را از مراجع می پرسند، و موضوعات هم از رساله باید استفاده کنند. گویا
براساس این انتظارات دخالت در موضوعات هم صورت می گیرد. تعفیر یک عمل عرفی است
و به فقه و استنباط فقهی ربط مستقیم ندارد اما برای آسان کردن می گوید تعفیر است. اول
خاک را بدون آب بمال و بعد یک کمی روی آن بریزد و بعد دوباره که یک خاک مالی با آب
انجام گرفت، دوباره آن را بیرون بریزد بعد از آن دو بار با آب تطهیر کند. این یک عملیاتی
است که عرف انجام می دهد، منتها فقیه دقیق دلسوز برای مقلدین شان این بحث ها بیان
می کند.

سوال: آیا بدون تعفیر هم پاک می شود؟

جواب: طبق قاعده حاصل نمی شود، بحث دقیق هم این است که آیا خاک مالی جایگزین دارد، صابون و شوینده ها می تواند جایگزین بشود. ما از بعضی صاحبانظران علوم پزشکی سوال بکنیم که دهان زدن کلب چه آثاری به جای می گذارد، تعفیر چه اثراتی دارد، بعد از که موضوع مشخص شد، حکمش را از نصوص می گیریم. موضوع را موضوع شناسان تعیین کنند. موضوعات عادی و معمولی را مردم تعیین می کنند و موضوعات پیچیده و تخصصی را اهل خبره شان تعیین می کنند و برای فقهاء بگویند و فقهاء از طریق نصوص حکم را برای موضوعات بیان می کند.

سوال: وقتی کلب زبان می زند به ظرف محل ولوغ کجاست؟

جواب: به آب هم بخورد ولوغ صدق می کند و محل ولوغ همان آبی که داخل ظرف است و خود دیواره ظرف یا آبی که داخل ظرف است. کل آن ظرف باید تعفیر بشود.

آیا تعفیر زمینه دارد؟

ممکن است سوال بشود که بحث تعفیر زمینه ندارد، مثل بحث اماء و جواری می شود. دیگر این عبید و اماء زمینه ندارد، چرا از این بحث می کنید، لذا ما بحثش را گذاشتیم کنار. تعفیر الان هم کلبی نیست که دهان بزند به ظروف، می گوئیم اولاً زمینه دارد در قبائل و دهات. و ثانیاً تعفیر آیا اختصاص به آب دارد یا با لباس و اینها اگر دهان بزند، تعفیر صدق می کند، و ثالثاً مسئله تعفیر قواعدی و نصوصی دارد که استفاده از نصوص و دقت از برداشت حکم از نصوص برای ما آثار علمی و تحقیقی دارد. متن بیان شد.

اما شرح حکم

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: حکم تطهیر متنجس به ولوغ همان است که در متن گفتیم بالا جماع. و سبک استدلال ایشان هم این است که بعد از بیان اجماع می گوید: «و هو الحجه عندنا» [1]، اجماع است و اجماع حجت است پیش ما.

دلیل حکم روایت ابی العباس است

آنگاه گفته می شود پس از اجماع اصلی ترین دلیل درباره حکم تطهیر اناء متنجس به ولوغ کلب صحیحه فضل ابی العباس است. که مشهور به صحیحه بقباق است که سند آن صحیحه اجلایی است. محمد بن الحسن باسناده عن الحسین بن سعید اهوازی که اسناد شیخ به حسین بن سعید درست و صحیح است. عن حماد عن حریز عن فضل ابی العباس بقباق که از اجلای روات امام صادق است. «عن ابی عبد الله علیه السلام فی حدیث أنه سأله عن الكلب»، سوال شد از کلب «فقال رجس نجس لا یتوضو بفضلہ»، فضل همان زیادتی یا مایع یا آبی به جای مانده از شرب شده توسط کلب را می گویند. یک مقدار شرب کرده یا دهان زده به آن آب، هر مقداری که باقی مانده است می گویند فضل کلب.

«واصب ذلک الماء و اغسله بالتراب اول مره ثم بالماء» [2]، آب را دور بریزید و آن ظرف را تطهیر کنید به تراب اول مره با تراب آنگاه با آب تطهیر کنید.

تممه روایت را محقق حلی در معتبر آورده

این حدیث دلالتش تا اینجا خوب است ولی یک مکمل دارد و آن اینکه محقق حلی نقل می کند همین حدیث را که خواندیم این اضافه را دارد «ثم بالماء مرتین» [3]. با این زیادتى که محقق حلی آورده است، مطلب کامل و تمام است. اول با تراب خاک مالی بشود آنگاه با آب دو بار تطهیر بشود. اما این مره را مخصوصاً صاحب مدارک می گوید که در جوامع روایی ندیدیم. شاید استنباط محقق حلی باشد. اما در بحث های گذشته گفتیم که اگر محقق محلی بگوید روایت به این شکل آمده است، ما به محقق حلی اعتماد داریم و آن هم حرفی نمی زند که بدون حصول وثوق باشد. قطعاً این متن را دیده است و وثوق به صدور این متن برایش حاصل شده است و خود محقق حلی هم برای ما موثق است و اعتبارش قطعی است. لذا می شود به زیادتى که محقق حلی آورده است، اعتماد کرد. اگر این زیادتى مورد نقل و اشکال قرار نگیرد مطلب تمام است که مره اولی به تعفیر و مرتین بعد از آن به وسیله آب تطهیر بشود. و ممکن است راه دیگری داشته باشیم هر چند آن زیادتى را نتوانیم از لحاظ سند ثابت کنیم. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: موثقه عمار [4] که مضمونش این است که اوانی متنجسه را سه بار باید تطهیر کرد. جمع بین آن موثقه و این صحیح به بقاق این مطلب متن را اعلام می کند. به این نحو که در موثقه خوانده بودیم که اناء متنجس اعم از اینکه آن اناء متنجس، متنجس به ولوغ باشد یا به غیر ولوغ، اطلاقاً سه بار باید با آب تطهیر بشود. صحیح به بقاق آن اطلاق را تقیید کرد، فرمود: اگر اناء متنجس به وسیله ولوغ باشد، بار اول باید تعفیر شود، و دو بار دیگر تطهیر به آب صورت بگیرد تا همین صورتی که در متن است، کامل بشود. بار اول تعفیر و بار دوم و سوم با آب تطهیر و شستشو بشود [5].

دو احتمال در خاک مالی

و اما می فرماید: مسئله خود تعفیر که نصّ شرعی و عنوان فقهی نیست، ما از تغسیل به تراب چه عنوانی را اعلام کردیم، تعفیر معلوم است که خاک مالی است. سید در متن آورد که اولی این است که اول یک مقدار خاک انداخته شود داخل ظرف بدون آب، و با آن خاک مسح بشود یعنی خاک مالی آنگاه یک مقدار آبی هم روی آن باید اضافه کنیم و بعد آن آب را با خاک همینطور حرکت بدهیم، بگردانیم داخل ظرف و بیرون بیاندازیم. این طریقه را که فرمودند، سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این گونه عملیات جمع بین محتملین است. چون در تعفیر یا تغسیل به تراب دو احتمال وجود دارد: یک احتمال این است که خاک خالی بریزد و بدون آب، احتمال دومش این است که خاک را با آب الوده کنیم و با آن خاکی که آب هم به اش اضافه شده، ظرف را شستشو کنیم. سید جمع بین هر دو احتمال کرده است که اول خاک را خالی بریزیم بعد آب را اضافه کنیم و بعد عملیات ازاله انجام بگیرد که دیگر اشکالی ندارد. [6]

سوال:

جواب: هر دو احتمال وجود دارد، چون «اغسله بالتراب» گفته است، معنایش این می شود که آب را با خاک مخلوط کنید بعد یک خاکی که آب هم به اش اضافه شده با آن، آن محل را پاک کنید و صدق می کند غسل به تراب و اگر تراب خالی بدون آب باشد صدق غسل نمی کند، جمود به ظاهر اغسله اقتضاء می کند که به خاک اضافه بشود آنگاه عملیات ازاله انجام بگیرد و از این اغسله بالتراب دو احتمال دیگری وجود دارد. سید یزدی قدس الله نفسه الزکیه با آن دقت کم نظیر خودش که دارد، مطلب را کامل بیان کرده است.

سوال: و الاولی یعنی مستحب است؟

جواب: «و الاولی ان یطرح فیها التراب»، اولی مستحب است و احتیاط مستحبی است. ولی این احتیاط مستحبی را که ما الان بحث کردیم، از لحاظ این همان قدر متیقن است و بعد می توانیم این احتیاط را احتیاط لزومی اعلام بکنیم. اولی و احوط اینها اگر در برابر اقوی بیاید، حمل بر استحباب می شود منتها کلمه اولی که بود، تأکید را در ضمن دارد، استحباب موکد.

سوال: پس از قول سید یزدی استفاده نمی شود که سه بار واجب است، چون بار اول اولی است و بار دوم و سوم واجب است.

جواب: سید یزدی اولی که می گوید عملیات تعفیر را معنا می کند. که هم خاک خالی و هم خاک با آب مخلوط بشود هر چند اقوی یکی اش کافی است و فقط با خاک بمالید و خود خاک را بیرون بریزید، دوبار دیگر با آب تطهیر کنید، این دیگر با آن سه مرتبه کار ندارد، آن مرتین بالماء تمام است. سید فقط تعفیر را معنا کرد و اولی این است که هم خاک خالی اول ریخته شود وانگهی خاک با آب مخلوط بشود دوباره عملیات ازاله صورت بگیرد.

قول نادر منسوب به ابن جنید

اما قول نادری هم در مقابل است که منسوب به ابن جنید است که می فرماید: باید هفت بار شستشو بشود. ادله این قول چیست؟ سیدنا الاستاد می فرماید: نظر ابن جنید این است که تعفیر و هفت مرتبه با آب تطهیر بشود.

مستند قول نادر نبوی است

منظور ابن جنید از این حکم استناد به نبوی باشد که آمده، «اذا ولغ الکلب فی اناء احدکم فلیغسله سبع مرات اولیهن بالتراب[7]»، براساس این حدیث فتوا اعلام شده،

اشکالات نبوی

این حدیث اولاً ضعف سند دارد و ثانیاً نصوصی که از طریق عامه می رسد و مدرک احکام

قرار می گیرد، درصد بالا. مقطوعه است. چون روایات را که نقل می کنند می رسند فقط تا ابی هریره یا تا ابن عباس، به ندرت از خود حضرت رسول نقل کنند منتها در ذهن خودشان این است، مفروغ عنه است که این از حضرت رسول نقل می کند اما روایت عکرمه و ابوهریره و ابن عباس و غیره که روایت نقل می کنند به طور اغلب مقطوعه است. روایت مقطوعه روایتی است که سند درست است اما آن راوی اول که روایت را نقل می کند از معصوم نقل نمی کند و قطع شده. از لحاظ رجالی روایت مقطوعه اصلاً صدق روایت نمی کند. مقوم و رکن اصلی روایت این است که نقل کلام معصوم باشد.

سوال: آن صد سالی که منع از حدیث شده

جواب: شاید یکی از اشکالاتی که الان در سند روایات آنها قدح دیده می شود همان صد سال تعطیل باشد، یکی از رمز هایش امکان دارد همان صد سال معطل کردن نقل روایت باشد. بنابراین اولاً این سند معمولاً مقطوعه است و ثانیاً سند ضعیف است، و ثالثاً معارض است. روایت دیگر همین متن کتاب صحیح مسلم با حاشیه ابن مالک آمده است همین متن که در آخرش آمده: «فلیغسله ثلاث مرات»، با همان متن که «اذا ولغ الکلب فی اناء احدکم فلیغسله ثلاث مرات اولیهن بالتراب» [8]. این روایت از اساس اعتبار ندارد.

استناد قول نادر به موثقه عمار و اشکالات آن

گفته می شود که ابن جنید از روایتی که از طریق اهل بیت آمده است استفاده کند و آن روایت عبارت است از موثقه عمار که آن حدیث مضمونش این است که از امام صادق سلام الله علیه ظرفی که با خمر آلوده شده است، هفت بار تطهیر بشود، در انتها گفته شده است: ولوغ کلب هم کذلک، مثل همین ظرف آلوده به خمر است [9]. این روایت هم نمی شود قابل استناد باشد. اولاً اینکه روایت موثقه در برابر صحیحه توان مقاومت ندارد، این موثقه است و آن صحیحه است. و ثانیاً براساس فهم فقهاء و مقدمات و موخرات درباره تطهیر خمر سه بار واجب و چهار بار مستحب اعلام شده و ولوغ کلب که تنظیر شده به ظرف متنجس به خمر، اگر آن باشد حکم همین خواهد بود و آن چهار بار استحبابی حکم الزامی نیست و مشکلی نداریم چون استحبابی است. و ثالثاً حدیث موثق عمار در این رابطه معرض عنه است. پس اصلاً از اعتبار برخوردار نیست. در نتیجه فتوا همین است که در متن آمده است، اما فرع سوم که در ضمن این مسئله پنج بود که عبارت است از چیزی جایگزین تعفیر می شود یا نمی شود، بحث جدیدی است و قابل توجه جلسه آینده.

[1] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 355.

[2] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1091، ابوابنجاسات، ب 70، ح 1، ط اسلامیه.

[3] المعتمر، محقق حلی، ج 1، ص 458.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1076، ابوابنجاسات، ب 53، ح 1، ط اسلامیه.

- [5] التنقيح في شرح العروه الوثقى، سيد ابوالقاسم خويي، ج4، ص42.
- [6] مستمسك العروه الوثقى، سيد محسن حكيم، ج2، ص25.
- [7] كنز العمال، ج9، ص370.
- [8] صحيح مسلم، محمد بن مسلم، ج1، ص162.
- [9] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج، ص294، ابواب اطعمه و اشربه، ب30، ج2، ط اسلاميه.